

مقاله (بررسی حجیت ظنون در موضوع شناسی فقهی)

وحیدقربانی^۱

چکیده

از گذشته تاکنون علمای بسیاری، در مورد حجیت ظنون در احکام بحث کرده اند، اما کمتر فقیهی دیده می شود که به طور تفصیلی پیرامون حجیت ظنون در موضوعات فقهی بحث کرده باشد. از آنجا که گاهی فقیه در مسیراجتهاد خود، نسبت به یکسری موضوعات احکام، با ظن مواجه می شود، به گونه ای که نمی تواند، نسبت به موضوع حکم شرعی قطع پیدا کند، بنابراین سراغ ظن خود می رود، در اینجا است که حجیت یا عدم حجیت ظن در موضوعات فقهی، اهمیت پیدا می کند. در این زمینه برخی از فقهاء حجیت ظن در "موضوعات مستنبطه" را، از حیث "ماهیت" آن و "موضوعات صرفه" را از حیث "تحقق" آن در خارج بحث کرده اند، در حالی که این پژوهش هر دو نوع موضوعات را، هم از حیث ماهیت و هم از حیث تحقق در خارج، مورد بررسی قرار داد و به نتایجی دست یافت. آنچه از این تحقیق بدست آمد، آن است که ظن در تحقق مطلق موضوعات، چه مستنبطه و چه صرفه، حجت نیست، اما ظن نسبت به ماهیت موضوعات مستنبطه حجت است، این در حالی است که ظن نسبت به ماهیت موضوعات صرفه، معنا ندارد و اساساً ماهیت این گونه موضوعات، همیشه مقطوع است.

واژگان کلیدی

ظن، موضوع شناسی، موضوعات مستنبطه، موضوعات صرفه، تحقق موضوع، ماهیت موضوع

۱. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم / مجله علمی فقه و اجتهاد، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۴

وقتی مکلف با یک حکم یا موضوعی مواجه می‌شود، سه حالت نسبت به آن پیدا می‌کند، یا قطع دارد، یا ظن و یا شک. در این میان نسبت به قطع، اکثر علماء قائل به حجیت ذاتی آن می‌باشند که در کتب اصولی همچون رسائل به آن اشاره شده است (أنصاری، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۲۹). همچنین نسبت به شک، فقهاء قائل به عدم حجیت آن بوده و اصول عملیه جاری می‌کنند. آنچه مورد بحث و گفتگو قرار می‌گیرد و این نوشتار به دنبال آن است، حجیت ظن و عدم آن می‌باشد. مطلبی که هدف و انگیزه نگارش این تحقیق را نمایان می‌کند آن است که بیشتر علماء، همچون مرحوم آخوند در کفایه، حجیت ظن در احکام را به طور مفصل، مورد بررسی قرار داده اند و کمتر در مورد حجیت ظن در موضوعات بحث شده است (خراسانی، ۱۴۱۷ ق، ص ۳۰۸) به گونه ای که در برخی از کتب فقهی یا اصولی، با فرض اینکه ظن در موضوعات حجت باشد یا نباشد به ارائه بحث پرداخته اند. آنچه این تحقیق دنبال می‌کند حجیت ظن در موضوعات است و از میان موضوعات مختلف، موضوعات فقهی، مورد بررسی قرار می‌گیرد، نه موضوعات اعتقادی، کلامی و...

سوال اصلی ای که در این زمینه وجود دارد: آیا ظن در احراز موضوعات فقهی حجت است یا خیر؟ همچنین در این تحقیق به سوالات فرعی زیر هم پاسخ داده خواهد شد:

۱. مفهوم موضوع واقسام آن را توضیح دهید؟

۲. مفهوم ظن واقسام آن را توضیح دهید؟

۳. دیدگاه حجیت و عدم حجیت ظنون در تحقق موضوعات فقهی از سوی چه کسانی و با چه ادله ای بیان شده است؟

۴. دیدگاه حجیت و عدم حجیت ظنون در شناخت ماهیت موضوعات فقهی از سوی چه کسانی و با چه ادله ای بیان شده است؟

فرضیه ای که می‌توانیم ارائه دهیم، آن است که: ظن نسبت به ماهیت موضوعات فقهی حجت است اما نسبت به تحقق موضوعات فقهی حجت نمی‌باشد. از آنجا که فقیه در مسیر استنباط احکام شرعی با یکسری موضوعاتی برخورد می‌کند که یا شخص فقیه نتوانسته است به علم و یقین برسد و یا اساساً علم و یقین به ماهیت یا تحقق آن موضوع خاص، راه ندارد، لذا در این گونه موارد، فقیه به ظن خود مراجعه می‌کند، اگر آن راجحت می‌دانست، از آن استفاده می‌کند و إلا از طریق ظن هم راهی پیدا نمی‌کند و باید سراغ اصول عملیه برود. روش تحقیق در این پژوهش، کتابخانه ای است که از طریق بررسی و مطالعه کتب، آثار، مقالات و متون فقهی، پیرامون موضوع، صورت

می گیرد و با یادداشت برداری و جمع آوری مطالب، تدوین این نوشتار به پایان می رسد. در این مقاله به سه مبحث می پردازیم:

مبحث اول، که بررسی مفاهیم و اصطلاحات مربوطه می باشد، از دو گفتار تشکیل شده است. در گفتار اول، معنای موضوع، از نظر لغوی و اصطلاحی و اقسام آن، بررسی میشود و در گفتار دوم، معنای ظن، از نظر لغوی و اصطلاحی و اقسام آن بحث خواهد شد.

در مبحث دوم، ضرورت و فوائد موضوع شناسی مطرح می شود و سرانجام، مبحث سوم، که جایگاه حجیت ظن در احراز موضوعات فقهی است، با دو گفتار به پایان می رسد: گفتار اول، ظن به تحقق موضوع و گفتار دوم، ظن به ماهیت موضوع.

مبحث اول :

مفاهيم واصطلاحات

از آنجا که در هر علمی یک سری مفاهیم و اصطلاحات خاصی وجود دارد که از آنها به عنوان کلیدهای فهم آن علم استفاده می شود و ابزار تحقیق محسوب میگردد، لذا لازم است که قبل از ورود به اصل بحث، به تعریف و تبیین برخی از اصطلاحات به کار برده شده در این تحقیق بپردازیم ، بدین منظور، این مبحث را به دو گفتار، تقسیم میکنیم :

گفتار اول : معنای موضوع ، از نظر لغوی و اصطلاحی و اقسام آن

این واژه در لغت و اصطلاح ، کاربردی رایج دارد، که در ذیل به بررسی این دو کاربرد می پردازیم :

الف : معنای لغوی موضوع

در کتاب لسان العرب، ذیل واژه "وضع" بحث شده است که به تبع آن، معنای واژه (موضوع) هم بدست می آید: ((الوضع ضد الرفع، وَضَعَهُ يَضَعُهُ وَضَعًا وَمَوْضِعًا... (کلمه وضع، متضاد با کلمه رفع است، که به معنای گذاشتن شی ای را) یا (می گذارد شی ای را) به کار می رود). يقال: وَضَعَ الشَّيْءَ مِنْ يَدِهِ يَضَعُهُ وَضَعًا... (شی را از دستش انداخت) و يقال: وَضَعَ يَدَهُ فِي الطَّعَامِ إِذَا أَكَلَهُ... (هنگامی که می خواست غذا بخورد، دستش را در غذا فروبرد) و وَضَعَ عَنَهُ الدِّينَ وَالِدَمَّ... (دین و خون از او ساقط شد). و وَضَعَ مِنْهُ فُلَانٌ، أَي حَطَّ مِنْ دَرَجَتِهِ.. (فلانی از درجه و مقام خود، پایین آمد)) (ابن منظور، 1997م، ج 6، ص 453)

باتوجه به این عبارات، معانی ای که برای (موضوع) بدست می آید، عبارتند از: إسقاط ، انداختن، إفتراء، فرو آمدن، ثبات دادن و همچنین در کتاب (المنجد) درباره واژه (المَوْضُوع) این چنین آمده است : ((چیزی را در جایی استوار کردن ، چیزی را پایین آوردن ، چیزی را از دست انداختن و پرت کردن ، مقداری از بدهی بدهکار را کم کردن. گویند : (موضوع علم) مطلبی که یک علم، درباره آن بحث و بررسی می کند ، مثلاً : تن انسان ، موضوع دانش پزشکی است (بندر ریگی ، 1374 ، ج 2 ، ص 2194) . برخی موضوع را به معنای: نهاده، گذارده، ساختگی، مجعول، مورد بحث و عنوان، معنا کرده اند (سیاح ، 1378 ، ج 2 ، ص 2194) .

ب : معنای اصطلاحی موضوع

واژه (موضوع) در علوم مختلف، همچون: حدیث، منطق و فلسفه، معانی و اصطلاحات گوناگونی پیدا کرده و روشن است که منظور از این واژه در بحث موضوع شناسی، معنایی است که باید آن را در دانش فقه جستجو کرد. واژه "موضوع" در علم فقه، استعمالاتی دارد که در ذیل به آن اشاره می شود:

۱. موضوع در برابر "حکم": مراد از موضوع، همان امری است که حکم براساس آن انشاء می شود و مترتب بر آن است (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۳۸۹) و در واقع شناخت حکم، فرع شناخت موضوع با تمام قیود و شئون آن است (خوئی، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۶) و اساساً ترتب حکم، بدون شناخت موضوع، بی معناست (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۳۱). بنابراین معنا، حکم چه از جهت اثبات و چه از جهت نفی، دائر مدار موضوع است.

۲. موضوع در برابر "متعلق": مراد از متعلق، فعلِ موردِ تعلقِ حکمِ شارع در عالم خارج و واقع است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۱۵۸). مثلاً در حکم وجوب حج، متعلق، همان فعل خارجی است که مکلف آن را با شرایط و اجزای خاصی در زمان و مکان موعود، انجام می دهد (خادمیان، ۱۳۹۶، ص ۳۰) و موضوع، خود همان حج است.

۳. موضوع در برابر "مصدق": آنچه در برابر مفهوم قرار داده می شود، مصداق است، و به آنچه که مفهوم بر آن منطبق می شود "مصدق" گویند. بنابراین منظور از مصداق، یک امر جزئی است، برخلاف موضوع، که مفهومی کلی است (همان، ص ۳۷).

در این نوشتار هر سه نوع موضوع، مورد بحث ما است. همچنین از آنجا که در مورد تحقق موضوعات در خارج هم بحث خواهیم کرد، لذا پای مصداق هم در میان آورده می شود. بنابراین وقتی صحبت از ظن در موضوعات می شود، هر سه معنای از موضوع و همچنین مصداق، مورد نظر می باشد.

ج : اقسام موضوع

در بحث موضوع شناسی با توجه به نیازی که وجود داشته است، موضوع را از جهات گوناگون به تقسیمات متعددی تقسیم کرده اند. گاهی ما می توانیم، موضوع را از جهت ماهیت آن، گاهی از جهت تأسیسی و امضایی بودن آن و گاهی هم از جهت دخالت و عدم دخالت شارع در آن، تقسیم کنیم. اما با توجه به عناصر استنباط و تشخیص که اساساً جستار موضوع شناسی آن را دنبال میکند، ماموضوع را از حیث تشخیص دهنده آن به دو قسم "مستنبطه" و "صرفه" تقسیم میکنیم:

۱. تعریف موضوعات مستنبطه

در کتاب ضوابط الاصول آمده است: موضوعات مستنبطه، موضوعاتی هستند که مجتهد باید تمام تلاش خود را در استنباط آن به کار گیرد (موسوی قزوینی، ۱۲۷۱ ق، ص ۳۰۱). برخی دیگر بیان داشته اند: موضوعات مستنبطه، موضوعاتی هستند که تشخیص آن، در صلاحیت مجتهد است، مثل تشخیص غنا (خامنه ای، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۰). در کتاب العروة الوثقی بنا بر قولی آمده است: موضوعاتی که تشخیص مفهوم آنها، نیازمند نظر و اجتهاد است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۵۷ پانویس). شاید بتوان گفت، تعریف جامعی که می توانیم ارائه دهیم، از کتاب المعجم الشامل للمصطلحات العلمیه والدینیّه می باشد، در این کتاب آمده است: منظور از موضوعات مستنبطه، آن دسته از موضوعات احکام است که برای تشخیص مفهوم آنها، عرفاً یا شرعاً و همچنین برای شناخت حدود آنها، سعهً و ضیقاً، نیاز به نظر و برهان است، به گونه ای که برای هر کسی میسر نیست، که بر مفاهیم این موضوعات از تمام حیثیاتی که برای تشخیص تام آنها نیاز است، شناخت پیدا کند (سرور، ۱۴۲۹ ق، ج ۱، ص ۴۴۶).

۲. تعریف موضوعات صرفه

برخی از فقهاء در مورد موضوعات صرفه، تعبیر "غیر مستنبط" کرده اند و در تعریف آن گفته اند: موضوعاتی که تشخیص و دریافت آن، نیازمند دقت و تأمل در منابع و ادله و از این قبیل نیست (فرحناک، ۱۳۹۰، ص ۸۰). همچنین در کتاب ضوابط الاصول آمده است که مراد از موضوعات صرفه، مصادیق خارجیّه است، از یک سری متعلقات کلی ای که حکم شرعی، روی آنها آمده است (موسوی قزوینی، ۱۲۷۱ ق، ص ۳۰۱). با این وجود در موضوعات صرفه، هم مجتهد وهم مقلد، هر دو باید اجتهاد کنند و قول مجتهد مثل قول غیر مجتهد است.

از همین جاست که برخی گفته اند: مداخله صاحبان رساله عملیه، در مصادیق یا بیان مفاهیمی که شرع در آنها دخالت نداشته است، صحیح نمی باشد، بلکه می توان گفت که احتمالاً جایز هم نیست، زیرا گاهی تشخیص مقلد خلاف تشخیص مجتهد است، اما چون مقلد گمان می کند که باید از مجتهد در این تشخیص، تبعیت کند، نظر او را بر نظر خود ترجیح می دهد، در حالی که با این کار به هلاکت می افتد (خمینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۱). آنچه قابل توجه است، این است که برخی از فقهاء، حتی اخبار آحاد را هم از مقوله موضوعات صرفه انگاشته اند. اما سوال اینجاست که چگونه اخبار آحاد از موضوعات صرفه محسوب می شود؟

برخی در جواب به این سوال گفته اند: مراد از موضوعات صرفه، آن مصادیق جزئیّه است که برای متعلقات کلی احکام به کار می روند و شکی نیست که اخبار آحاد از این مقوله اند، زیرا در مثال "تبعیت کردن از سنت واجب

است " وجوب، حکمی از احکام است، و تبعیت کردن از سنت، متعلق آن حکم می باشد. اینکه معنای سنت چیست و به چیزی سنت می گویند، گرچه از موضوعات مستنبطه محسوب می شود، منتها اینکه می گوئیم: فلان سنت، سنت قولی است و فلان سنت، سنت فعلی است، همه اینها مصادیقی برای متعلق کلی حکم هستند، فلذا از موضوعات صرفه اند (موسوی قزوینی، ۱۲۷۱ ق، ص ۳۰۳)، در توضیح این جواب باید گفت: گاهی تبعیت کردن از سنت را نسبت به حکم وجوب می سنجیم، در این صورت، چیستی سنت، از موضوعاتی است که نیاز به دلیل و استنباط دارد، لذا از موضوعات مستنبطه محسوب میشود. اما گاهی در مورد اقسام این موضوع که همان سنت قولی و سنت فعلی است، بحث می کنیم، در این صورت خبر واحد که از مصادیق سنت قولی است، یکی از مصادیق جزئی این حکم وجوب قرار می گیرد، که در این صورت، طبق تعریف، از موضوعات صرفه، محسوب می شود.

گفتار دوم : معنای ظن، از نظر لغوی و اصطلاحی و اقسام آن

این واژه هم، در لغت و اصطلاح، کاربردی رایج دارد که در ذیل، به بررسی این دو کاربرد می پردازیم :

الف : معنای لغوی ظن

در کتاب المصباح المنیر آمده است : مَصْدَرٌ مِنْ بَابِ قَتَلَ وَهُوَ خِلَافُ الْيَقِينِ (مصدر باب فعل است و خلاف یقین، ظن محسوب می شود)، قاله الأزهري وغيره وقد يُستعمل بمعنى اليقين (برخی مثل ازهری گفته اند که گاهی ظن، به معنای یقین، به کار می رود)، كقوله تعالى ((الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ ... ۴۶ بقره)) (فیومی، ۱۴۰۵ ق، ص ۳۸۶) . همان طور که معلوم است، ایشان ظن را خلاف یقین می گیرد . همچنین در کتاب لسان العرب این چنین آمده است که : الظَّنُّ شَكٌّ وَ يَقِينٌ إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَ بِيَقِينٍ عِيَانٍ ، إِنَّمَا هُوَ يَقِينٌ تَدْبِيرٌ ، فَأَمَّا يَقِينُ الْعِيَانِ فَلَا يُقَالُ فِيهِ إِلَّا عِلْمٌ ، وَ هُوَ يَكُونُ إِسْمًا وَ مَصْدَرًا وَ جَمْعُ الظَّنِّ الَّذِي هُوَ الْإِسْمُ ظَنُونٌ (ظن، شامل شک و یقین، هردو می شود، الا اینکه به یقین عیان، ظن گفته نمی شود بلکه به یقینی که نیاز به تدبیر دارد، ظن گفته می شود. پس به یقین عیان، علم گفته می شود. همچنین، ظن، اسم و مصدر است و جمع آن، ظنون، می شود). (افریقی مصری، ۱۹۹۷ م، ج ۹، ص ۱۹۶) .

ب : معنای اصطلاحی ظن

آنچه مورد نظر است، معنای اصطلاحی ظن در علم اصول می باشد. در کتاب المعجم الأصولی آمده است: ظن در اصطلاح اصولیین، بر اعم از ظن منطقی و شک و احتمال منطقی استعمال می گردد، پس اصولیین، مطلق آنچه که به درجه یقین نرسیده است، از آن، تعبیر به ظن می کنند. البته در اطمینان و جایی که احتمال خلاف، موهوم

است، به آن ظن، نمی گویند، کما اینکه در استعمالات عرفیه این چنین است، بلکه در عرف، به اطمینان، همان یقین گفته می شود، گرچه خود عرف می داند که اطمینان، مساوق بایقین ریاضی نمی باشد (صنقور علی، ۲۰۰۵م، ج ۲، ص ۲۸۱).

همچنین برخی معنای لغوی و اصطلاحی ظن را یکی دانسته، و گفته اند: الظنُّ، هو لغةً واصطلاحاً، عبارةٌ عن الطرف الراجح من طرفي التردد في الذهن (ظن از نظر لغوی و اصطلاحی، به یک معنا است و طرف راجح، از دو طرف تردیدی که در ذهن وجود دارد را ظن گویند). (مشکینی، ۱۳۷۴، ص ۱۶۱). در کتاب فرهنگ نامه اصول فقه در توضیح بیشتر این مطلب آمده است: ظن، صفت نفسانی انسان و مانند علم و شک است که در نفس وی پدید می آید، باین تفاوت که مرتبه اش از شک بالاتر و از علم قطع پایین تر است. به بیان دیگر، در مواقعی که ذهن انسان، درمسأله ای دچار تردید می گردد، اگر میل به یک طرف تردید، در نظر او قوی بوده و میل به طرف دیگر، ضعیف باشد، طرف راجح و قوی را ظن گویند (مرکز اطلاعات و مدارک رسمی، ۱۳۸۹، ص ۵۵۰).

ج: اقسام ظن

در بحث ظن به اصطلاحاتی مانند: ظن اطمینانی، ظن خاص، ظن شخصی و نوعی، ظن طریقی، ظن موضوعی، ظن غالب، ظن قوی و ظن مطلق و... برمی خوریم، که در اینجا مناسب است به تعریف برخی از آنها که مربوط به بحثمان می شود، یعنی در بررسی حجیت ظنون در موضوعات فقهی و این که از چه نوع ظنی باشد، ثمره دارد، بپردازیم:

۱/۱. ظن شخصی: که به آن ظن فعلی هم گفته می شود، برخی در تعریف آن گفته اند: هرگاه ظنی برای شخص خاص، از راه اسباب ظن آور ایجاد شود، به آن ظن شخصی گویند، خواه این اسباب ظن آور از اسبابی باشد که نوع مردم، از آن به ظن می رسند، مثل امارات معتبره و خواه چنین نباشد، مثل اینکه شخصی از خبر فاسقی به مطلبی، ظن پیدا کند (همان، ص ۵۵۲).

۱/۲. ظن نوعی: که به آن ظن شأنی هم گفته می شود: به معنای ظنی است که به اعتبار سببش برای نوع عقلاء و بیشتر مردم، پدید می آید، مانند ظن بدست آمده از خبر واحد عادل، خبر ثقه، اجماع منقول و شهرت. بنابراین امارات معتبر، اسبابی است که شأنیت و صلاحیت دارد برای اکثر مردم و نوع عقلاء، إفاده ظن نماید (همان، ص ۵۵۵) برخی این راهم اضافه کرده اند که: ولو برای فرد خاصی که دروادی افراط و خوش باوری است، یقین آور باشد و برای فردی که در وادی تفریط و وسوسه زندگی می کند، گمان هم نیاورد (قلی زاده، ۱۳۷۹، ص ۱۳۹).

ظن شخصی و نوعی، با وجود اینکه در مفهوم متباین اند، اما در تحقق و مصداق رابطه عموم و خصوص من وجه دارند، بنابراین در جایی که ظن شخصی، از اسبابی همچون امارات معتبره حاصل شده باشد، چون بیشتر مردم، از این امارات به ظن می رسند، لذا ظن نوعی هم در این موارد وجود خواهد داشت .

2/1. ظن موضوعی : برخی در تعریف آن نوشته اند : به ظنی گویند که در موضوع حکم شرعی، چه به صورت تمام الموضوع و چه به صورت جزء الموضوع أخذ شده است. به بیان دیگر، ظن موضوعی در ثبوت حکم بر موضوع دخالت دارد، که یا خود موضوع است و یا جزء آن، به گونه ای که اگر نباشد، حکم شرعی بر موضوع مترتب نمی شود، مثل ((إِذَا ظَنَنْتَ بِوَجوبِ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ، يَجِبُ عَلَيْكَ التَّصَدُّقُ)) (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۵۵۴).

۲/۲. ظن طریقی : در کتاب فرهنگ نامه اصول فقه، ذیل تعریف این واژه آمده است : این ظن مقابل ظن موضوعی بوده و عبارتست از : ظنی که فقط جنبه طریقت آن برای حکم واقعی واقع، در نظر گرفته شده است و از واقع حکایت می کند. ظن طریقی برخلاف ظن موضوعی، در موضوع حکم شرعی أخذ نشده است، به عبارت دیگر، حکم شرعی بر نفس موضوع، مترتب شده است و ظن، صرفاً طریق إحراز موضوع حکم بوده و قید موضوع نیست و فقط در تنجز تکلیف بر مکلف تأثیر دارد، مانند قطع طریقی که طریق به حکم واقعی می باشد (همان، ص ۵۵۲)، تنها فرقی که بین قطع طریقی و ظن طریقی گفته شده، آن است که: طریقت قطع، ذاتی آن است و قابل جعل و قانون گذاری نیست در حالی که طریقت ظن، عَرْضی است، یعنی خود، ذاتاً ما را به واقع نمی رساند و نظری ناقص به آن و حکایتی ضعیف از آن دارد، که کافی نیست، پس باید بوسیله عقل یا شارع، آن کاشفیت و حکایت ناقص را کامل و تمام گردانیم و اعتبار و حجیت آن را، جعل و قانون گذاری کنیم (فیض، ۱۳۷۸، ص ۲۱۷؛ قلی زاده، ۱۳۷۹، ص ۱۳۸). باید توجه داشت، آنچه میان اصولیین مورد بحث است و در این مقاله دنبال می شود، ظن طریقی است، نه موضوعی. توضیح اینکه : در ظن موضوعی، ظن تابع دلیل حکم خود است و باید دلیل شارع را بررسی کرد، که به چه صورت، ظن را داخل دانسته است در حالی که بحث ما در مورد خودِ ظن است و می خواهیم بررسی کنیم، آیا ظن جدای از ادله ی احکامی که شارع آورده است، حجت می باشد یا خیر؟ همچنین در کتاب المعجم الاصولی آمده است که : سید خویی رحمه الله قائل اند، ما موردی در فقه سراغ نداریم که ظن در آن، به نحو موضوعیت، أخذ شده باشد، در حالی که موارد کثیری در فقه سراغ داریم که ظن در آن، به نحو طریقت محضه، معتبر می باشد، مثل اعتبار ظن در عدد رکعات نماز (صنقور علی، ۱۴۲۶، ق، ج ۲، ص ۲۸۲) .

مبحث دوم :

ضرورت و فوائد موضوع شناسی

هر علمی به حسب خود، موضوع شناسی در آن، از اهمیت ویژه ای برخوردار است، اهمیتی که سرچشمه گرفته از مقام انکارناشدنی شناخت موضوع است. بنابراین این مبحث را در دوگفتار دنبال می کنیم :

گفتار اول : ضرورت بحث موضوع شناسی

برخی از فقهاء در این رابطه گفته اند : شناخت موضوع در علم فقه از جنبه های گوناگونی برخوردار است. از یک سو، بروز موضوعات پیچیده که تعداد آنها کم هم نیست، فقیه را وادار می دارد تا پیش از پرداختن به حکم آن رابشناسد و رخدادهای تازه را دریابد و از سوی دیگر، ما اکنون در شناخت بسیاری از موضوعات فقهی، دچار مشکل هستیم و نمی دانیم، آیا عهده دار شناخت فلان موضوع، عرف است یا متخصص و یا خود فقیه؟ (فرحناک، ۱۳۹۰، ص ۳۲ تا تلخیص).

برخی از فقهاء این چنین گفته اند که : حتی از رابطه میان موضوع و حکم نیز می توان ضرورت شناخت موضوع را دریافت، زیرا ترتب احکام شرعی بر موضوعات، به نحو قضایای حقیقیه است به این معنا که هرگاه موضوع، وجود یافت، حکم نیز تحقق می یابد، از این رو، وجود حکم، دایره مدار وجود موضوع می شود و حتی هنگامی که فقط حکم گفته می شود، معلوم است که از قبل، وجود موضوع، مفروض دانسته شده است. از همین جاست که گفته اند رابطه میان موضوع و حکم در فقه، رابطه علی و معلولی است، که موضوع، علت است و حکم، معلول می باشد، پس فقیه برای درک تمام ابعاد حکم، بایستی موضوع برایش معلوم گردد (همان ، ص ۳۳).

برخی دیگر بیان داشته اند، با توجه به این پیوستگی میان موضوع و حکم، اگر فقیه موضوع را کاملاً تشخیص ندهد و تمام ابعاد، زوایا و خصوصیاتش را بدست نیاورد، نمی تواند موضوع را مشمول قواعد عامه قرار دهد، چون هیچگاه، قاعده، موضوع را ارائه نمی دهد، چنانکه در شبهه مصداقیه، نمی توان به عام تمسک کرد، بلکه نخست باید دید که آیا موضوع از مصداق عام است یا خیر؟ (همان ، ص ۳۳)

نمونه ای که می توان با آن ارزش موضوع شناسی را دریافت، اندیشه علماء درباره حکم عکاسی است . می دانیم که حکم، تابع موضوع است و دایره مدار آن می باشد. زمانی که صنعت نوین، دوربین عکاسی را عرضه کرده بود، برخی از فقیهان که نگارگری از حیوان جاندار را حرام می شمردند، انداختن عکس، از این پدیده را ناروا می دانستند، زیرا آنان در موضوع شناسی خود، آن را نوعی صورتگری می شمردند (همان ، ص ۳۴)، در ادامه، در کتاب موضوع شناسی از قول مرحوم شهیدی در حاشیه اش بر مکاسب آمده است : گرفتن عکس که در زمان ما رایج است، در آن دو چیز است : ۱. نگه داشتن صورتی که در برابر شیشه یا چیز دیگر در ابزار عکس گرفتن (دوربین عکاس) است. ۲. گرفتن عکس از همان تصویری که در آنجا نگه داشته شده است. اولی گرچه به نظر می رسد که صورتگری نیست ولی دومی سزاوار نیست که در صورتگری آن اشکال شود (شهیدی، بی تا، ص ۴۰)، اما رفته

رفته، دقت بیشتر در شناخت این موضوع، فقیهان را به این سمت، سوق داد که اساساً عکاسی با صورتگری حرام، تفاوت دارد، از این رو حکم حرمت بر آن بار نمی شود. محقق خوبی در این باره می نویسد: آنچه از ادله نهی کننده از صورتگری برمی آید، عبارتست از: نهی کردن از ایجاد صورت، چنانکه نهی از دیگر افعال حرام، نهی از ایجاد این افعال در خارج است... و بر این اساس، گرفتن عکس رایج در زمان ما، حرام نیست، زیرا عکس گرفتن، ایجاد صورت حرام نیست و فقط گرفتن سایه و نگه داشتن آن به کمک دوا است (فرحناک، ۱۳۹۰، ص ۳۴ به نقل از خوبی، ۱۴۱۷، ق، ۱، ص ۲۳۳).

گفتار دوم: فایده بحث موضوع شناسی

در کتاب موضوع شناسی این چنین آمده: باید دید از موضوع شناسی چه انتظاری می رود و چه سودی را به دنبال می آورد؟ دیدگاهی وجود دارد که با توجه به وجود تفاوتی که میان تعیین موضوع و تشخیص آن قائل شده، دایره وفایده موضوع شناسی را بسیار ضیق دانسته است. این اندیشه تعیین موضوع و به تعبیری بیان چیستی موضوع را امری فقهی و از شان فقیه میدانند که وی باید با رجوع به ادله آن را در یابد، مانند بیان موضوع قصر نماز، نجاست خون یا عدالت در امام جماعت و رویت هلال.

این نظریه پس از این مرحله، نوبت را به مرحله تشخیص موضوع میدهد که در آن تحقق موضوع خارجی دنبال میشود. از این رو، ایشان نمود فایده بحث موضوع شناسی را تنها در یک جا می داند و آن در جایی است که موضوع، اماکن و موقعیت های خارجی ثابت است و هر چند تشخیص آن مربوط به همه مکلفان است ولی می تواند بار زحمت دیگران را به دوش بگیرد و آن را خود تشخیص دهد، مثلاً: منا، عرفات یا مشعر، موضوع حکم شرعی است که البته بخشی از آن هم فقهی است و آن اینکه، آیا (وادی محسّر) جز منا هست یا جز منا نیست؟ و بحث درباره آن چنین است که آیا علامات نصب شده که شروع و پایان منا را نشان میدهد، صحیح است یا خیر؟ و آیا قابل اتباع هست یا خیر؟

این بحث ها فقهی نیست و در تشخیص موضوع، داخل است، ولی فقیه میتواند بار زحمت دیگران را بردارد. اما روشن است در این بحث وقتی از موضوع شناسی بحث میشود، معنایی اعم مورد نظر است که هم شامل تعیین موضوع میگردد و هم شامل تشخیص مصداق آن.

یکی از فواید موضوع شناسی زدودن تاریبی اطلاعاتی درباره برخی از موضوعات، به ویژه موضوعات نوظهور، از اندیشه فقیه است تا وی در پرتو آن بتواند حکم شرع را بیان کند، موضوعاتی چون شبیه سازی، شرکت‌های هرمی، مرگ مغزی از این قبیل است. همسو با این فایده، فایده دیگری نیز پیدا میشود که عبارت است از: زدودن اختلاف میان علما در احکامی از شرع که منشا آن اختلاف در دریافت موضوع است. روشن است با تبیین موضوع، اختلاف از بین میرود.

بنابراین وقتی به عنوان نمونه، برای فقیه موضوع "شبیه سازی" تبیین میشود یا برای او عنوان "شرکت های هرمی" تشریح میگردد، او با فراغ از شناخت موضوع، به بررسی حکم آن می پردازد و آنگاه که کارشناسان ادب عرب و تاریخ و از این قبیل، واژه "غنا" را مثلاً معنا کردند، با این تبیین موضوعی، اختلاف فقها درباره معنای غنا، کنار می رود و یا دست کم به حداقل میرسد (فرحناک، ۱۳۹۰، ص ۳۶).

مبحث سوم :

جایگاه ظن در إحراز موضوعات فقهی

درباب موضوعات فقهی، گاهی می شود که مکلف، اعم از مجتهد یا مقلد، نسبت به ماهیت یک موضوعی ظن دارد، به عنوان مثال: ظن دارد که "غنا" صوتِ مُطْرِبِ مُرْجَعِ می باشد و یا ظن دارد که "صعید" به مطلق وجه الارض گفته می شود. اما گاهی هم ماهیت یک موضوع برای او کاملاً روشن است، اما به تحقق آن موضوع در خارج، ظن دارد، مثلاً می داند اول ماه شوال، عید فطر و روزه حرام است، اما حالاً بعد از گذشت یک ماه، از ماه مبارک رمضان، ظن دارد که فلان روز، اول ماه شوال است، لذا نمی داند یوم الشک را روزه بگیرد یا نه!

همان گونه که در مبحث اول گذشت، موضوعات فقهی به دو دسته "صرفه" و "مستنبطه" تقسیم شدند. فقهای گذشته، معمولاً موضوعات صرفه را، از حیث تحقق آنها و موضوعات مستنبطه را، از حیث ماهیت آنها، بحث کرده اند، اما با توجه به اینکه هر دو نوع موضوعات، قابلیت بحث از حیث تحقق و ماهیت را دارند، مابین هر دو حیث اشاره می کنیم:

گفتار اول: ظن به تحقق موضوع

در ابتدا باید به تعیین محل نزاع پرداخت، چراکه حجیت برخی از ظنون در موضوعات صرفه از محل بحث ما خارج است. بدین منظور، مسأله سه صورت دارد که تک تک موارد را باید جداگانه بررسی کرد:

صورت اول: گاهی ظن ما مطابق با اصل است: به عنوان مثال ظن به نجاست یا طهارت شیء داریم، در حالی که حالت سابقه نجاست یا طهارت وجود دارد و یا ظن به عدم دخول وقت داریم و یا مواردی که ظن به بقاء وقت داریم، البته بعد از دخول وقت. صورت اول، از محل بحث ما خارج است، زیرا ظن چه حجت باشد و چه نباشد، چون مطابق با اصل است، به اصل عمل می شود.

صورت دوم: درجایی ظن پیدا کند که دوران بین محذورین باشد و اصلی هم درکار نباشد. مثلاً شخصی ظن دارد که فلانی، همسر اوست و از طرفی، وظی کردن را هم نذر کرده باشد. این صورت هم از محل بحث ما خارج است، زیرا در این مقام، مکلف شش عمل را می تواند انجام دهد:

۱. تحصیل علم کند، که در این صورت تکلیف بمالایطاق است، زیرا فرض این است که تحصیل علم، ممکن نیست.
۲. جمیع اطراف محذور را مرتکب شود، که در این صورت، مخالفت قطعیه کرده و مرتکب حرام واقعی شده است.
۳. جمیع اطراف را رها کند، که باز هم مخالفت قطعیه کرده و واجب واقعی را ترک کرده است.
۴. عمل به موهوم کند، که در این صورت، مستلزم ترجیح مرجوح بر راجح است.
۵. مخیر بین ظن و وهم باشد، که این مورد هم قبیح است و مستلزم تساوی مرجوح با راجح است.
۶. تنها راهی که باقی می ماند این است که عمل به ظن خود کند.

صورت سوم: در جایی که ظن شخص، مخالف با اصل باشد، مثلا ظن به حرام در شبهه بدویه دارد و یا ظن به دخول وقت دارد و یا ظن به نجاست دارد، در حالی که حالت سابقه اش، طهارت است، این صورت به دو قسم تقسیم می گردد:

الف: تحصیل علم و علمی نسبت به موضوعات، غیرممکن است، که اگر این گونه شد، از محل بحث خارج است، زیرا ظن قطعا حجت می باشد، که به دو بیان می توانیم حجیت ظن را توضیح دهیم: ۱. اگر قائل به انسداد باب علم در احکام نباشیم، که در این صورت مکلف پنج عمل می تواند انجام دهد: بگویم اصلا تکلیف ندارد یا تحصیل علم کند یا أخذ به وهم نماید یا مخیربین وهم و ظن باشد و یا عمل به ظن نماید. همان گونه که قبلا اشاره شد، چهارمورد اول، همگی باطل اند و فقط عمل به ظن باقی می ماند. ۲. اگر قائل به انسداد باب علم در احکام باشیم: از یک طرف، باب علم به موضوعات، منسد است و از طرف دیگر، احکام جزئی هم متعلق به همین موضوعات اند، پس باب علم نسبت به احکام جزئی هم منسد می شود و از آنجا که عمل به ظن در احکام کلیه، به خاطر انسداد جایز است، پس عمل به ظن در موضوعات خارجی، نسبت به احکام جزئی هم جایز است.

ب: تحصیل علم و علمی نسبت به موضوعات، ممکن است: این قسم، محل بحث ما می باشد که باید مورد تحقیق قرار گیرد. در کتاب مطارح الانظار این گونه آمده است که: انسداد باب علم در موضوعات، غالباً پیش نمی آید، چه برسد به انسداد اعلی، زیرا جزئیات و موضوعات خارجی، به حسب موارد و نسبت به اشخاص مختلف و حتی نسبت به یک شخص واحد، در دو زمان، مختلف است و ضابطه ای در میان نیست (نوری طهرانی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۸۶).

همان طور که قبلا اشاره کردیم، فقهاء معمولاً موضوعات مستنبطه را، از حیث ماهیتش بحث کرده اند، در حالی که می دانیم، این موضوعات، از حیث تحقیقشان در خارج هم، قابلیت بحث و استدلال دارند و از آنجا که، تحقق موضوعات مستنبطه، شبیه موضوعات صرفه است و مجتهد هم در این راستا، همچون یک مقلد عمل می نماید، لذا تحقق موضوعات صرفه و مستنبطه یک حکم پیدامی کنند، پس در این صورت، هر دو راتحت یک قسم بررسی می کنیم. در اینجا فقهاء دو گروه شده اند، عده ای همچون فاضل قمی، قائلند که ظن حجت است مطلقا، اما بسیاری از علماء قائل به عدم حجیت ظن هستند.

ادله قائلین به حجیت مطلق ظن، در تحقق مطلق موضوعات احکام

دلیل اول: ما می دانیم بعد از آنکه ذمه ما قطعا به تکلیف مشغول شد، ظن به فراغ ذمه کفایت می کند، پس می توان همین سخن را درباره موضوعات احکام نیز تکرار کرد و گفت: ظن در موضوعات احکام، موجب ظن به فراغ ذمه می شود، به عنوان مثال: می دانیم سوره در نماز، واجب است اما نمی دانیم سوره توحید است یا سوره قدر،

درحالی که ظن به سوره توحید داریم، لذا اگر سوره توحید را بخوانیم موجب فراغ ذمه ظنی می شود و همین مقدار کافی است .

جواب : اولاً ، مطلقاً دلیلی بر کفایت ظن به فراغ ذمه نداریم . ثانیاً ، کفایت ظن در احکام شرعی، موجب نمی شود ظن در موضوعات احکام هم کافی باشد (همان، ص ۲۸۷)

دلیل دوم : لازمه این که الفاظ، برای امور اعتقادیه وضع شده اند، نه نفس الامریه، این است که ظن در موضوعات، حجت باشد، زیرا ظن از امور اعتقادیه است .

جواب : قبول نداریم الفاظ، برای امور اعتقادیه وضع شده باشند (کاشف الغطاء، ۱۳۸۱ق، ص ۷۱)

دلیل سوم : ماقطع داریم که یک سری تکالیفی در مظنونان وجود دارد، درحالی که اگر ظن در موضوعات را حجت ندانیم و به ظن خود عمل نکنیم، لازمه اش این است که با این قطع خود، مخالفت قطعیه کرده باشیم، ولو اینکه به تدریج و با گذشت ماهها و روزها، این مخالفت صورت بگیرد .

جواب اول : با وجود قواعد مقرر در موضوعات و اصول شرعی، چنین مخالفتی رخ نمی دهد (همان، ص ۷۱).

جواب دوم: دلیلی بر بطلان لازم، مطلقاً نداریم (به این معنا که مگر در هر جا که مخالفت قطعیه، تحقق پیدا کرد، برای ما مشکل زا خواهد بود!) . (نوری طهرانی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۸۶) .

دلیل چهارم : اگر ما در این موضوعات به ظن خود عمل نکنیم و به بینه و باقی امارات مثل حکم حاکم عمل نماییم، علم اجمالی پیدامی کنیم، که تکلیف واقعی را مخالفت کرده ایم .

جواب : این که علم اجمالی پیدا می کنید که تکالیف واقعی را مخالفت کرده اید، چندان عجیب هم نیست، زیرا اغلب قواعدی که در موضوعات استفاده می شوند، مثل قاعده طهارت، لازمه اش علم اجمالی به مخالفت با تکلیف واقعی است.

دلیل پنجم : اگر آخذ به ظن در موضوعات نشود، لازمه اش ترجیح مرجوح بر راجح است .

جواب : ترجیح مرجوح بر راجح، زمانی پیش می آید که ثابت شود، عمل به ظن در موضوعات، أرجح است، درحالی که با وجود طرق، امارات و قواعد، چنین أرجحیتی ثابت نمی شود.

دلیل ششم : عقل انسان درجایی که احتمال ضرر، بعید باشد، حکم به لزوم دفع ضرر می دهد، چه برسد درجایی که ضرر، مظنون است و در بحث ما که احکام تعلق گرفته اند به موضوعات، مثل قول خداوند متعال در آیه شریفه ۲۲۲ بقره : ((يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ ، قُلْ هُوَ أَذَى فَاعْتَرَلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ ...)) و مثل جایی که شارع بگوید : ((اجتناب از نجس، واجب است)) این بحث، جاری است و ظن به ضرر وجود دارد .

جواب : اگر موضوع حکم شارع، امثال محیض باشد، در این صورت اعتبار ظن، در آن قوی است و عقل، حکم به لزوم دفع ضرر می کند، اما اگر موضوع حکم شرعی امثال نجاست و طهارت باشد، در این صورت ظن، حجت

نیست و باید علم حاصل شود، زیرا هر چند که احتمال ضرر داده می شود، اما خود شارع در نصوص شرعی ای، مثل قول معصوم (علیه السلام) که می فرماید: ((كُلُّ شَيْءٍ طَاهِرٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَذِرٌ)) رخصت داده است و در این حکم، بنا بر نظر مشهور، فرقی میان شبهه محصوره و غیر محصوره وجود ندارد (در بندی، بی تا، ج ۱، ص ۶۰) علاوه بر این، با مراجعه به تفسیر تسنیم و شأن نزول آیه مذکور، پی می بریم که سوال مورد نظر، در مورد مَحِيض و عادت ماهانه زنان، از حیث تحقق آن در خارج نبوده است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۱۶۲) در حالی که بحث ما، در مورد تحقق موضوعات فقهی است.

ادله منکرین حجیت مطلق ظن، در تحقق مطلق موضوعات احکام

بسیاری از علما، قائل به عدم حجیت ظن در تحقق موضوعات فقهی هستند که ما در این زمینه به چند دلیل اشاره می کنیم:

دلیل اول: اصل اولی حرمت عمل به غیر علم

توضیح: بنا بر نظر اکثر فقهاء، حجیت برای قطع، ذاتی آن است، لذا غیر علم و یقین، در حجیت خود نیاز به دلیل شرعی یا عقلی دارد و در مانحن فیه، با توجه به اینکه تمام أدله قائلین به حجیت را رد کردیم، دیگر هیچ گونه دلیلی بر حجیت ظن وجود ندارد، لذا به اصل اولی خود، که عدم حجیت ظن می باشد رجوع می کنیم.

سوال: در کتب رجالی آمده است که فلان راوی تقه، عدل و یا حسن، که همه این موارد از مقوله موضوعات صرفه اند. با توجه به اینکه اصل اولی، عدم حجیت ظن می باشد، آیا ظن حاصل از قول رجالی، نسبت به این موضوعات (بنا بر این که بگوییم، قول ارباب رجال، از باب شهادت و یا از باب خبر، حجت نیست) حجت نمی باشد؟ برخی از فقهاء، در جواب به این سوال، ادله ای را اقامه کرده اند که دلیل اول و دوم آن مخدوش است اما دلیل سوم را می توانیم بپذیریم:

اما دلیل اول: ظن به احوال رجال، مستلزم ظن به صدور است و ظن به صدور هم لازمه اش ظن به حکم شرعی فرعی است و مادر جای خود ثابت کرده ایم، که ظن به حکم فرعی، حجت است (موسوی قزوینی، ۱۲۷۱ق، ص ۳۰۴) در حالی که باید بگوییم: اگر ظن به حکم شرعی فرعی حجت باشد، باید هر طریق ظنی ای که ما را به آن می رساند، حجت باشد در حالی که می دانیم این گونه نیست.

دلیل دوم: بسیاری از احکام شریعت از طریق خبر واحد به ما رسیده است و معظم احوال رجالی این اخبار، مظنون است، لذا اگر ظن حاصل از احوال رجالی، حجت نباشد، موجب هدم شریعت می شود (همان، ص ۳۰۴) در حالی که باید بگوییم: کسانی مثل سید مرتضی که حجیت خبر واحد را قبول نداشتند، آیا شریعت را هدم شده می

پنداشتند؟ یا اینکه بیشتر اخبار از راه قرائن، اطمینان آور می گشته است. پس معلوم می گردد اگر ظن دراحوال رجال هم، حجت نباشد، باز بسیاری از احکام شریعت از طرق دیگر ثابت می شود.

اما دلیل سوم: اگر این ظن حجت نباشد، خرق اجماع مرکب است، زیرا هرکسی که قائل به حجیت اخبار آحاد شده، قائل به حجیت ظن دراحوال رجال هم شده است و هرکسی که قائل به عدم حجیت اخبار آحاد شده، قائل به عدم حجیت ظن دراحوال رجال هم شده است، پس نمی شود گفت که قائل به حجیت اخبار آحاد باشیم، اما قائل به حجیت ظن دراحوال رجال نباشیم.

دلیل دوم بر عدم حجیت مطلق ظن: وجود اصل ثانوی فرعی

باتوجه به تعیین محل نزاع در ابتدای بحث، در صورت سوم، مفروض آن بود که ظن مکلف، مخالف با اصل باشد، لذا در هر جایی به حسب خودش، اصلی وجود دارد که طبق آن عمل می شود.

اشکال: این گونه نیست که به اصل، عمل شود، بلکه تا وقتی که ظن وجود داشته باشد، نوبت به اصل نمی رسد. جواب: این مطلب صحیح است اما تا وقتی که دلیل شرعی بر حجیت ظن خود داشته باشیم و در صورت عدم دلیل، اصل، بلامعارض باقی می ماند (همان، ص ۳۰۳). پس باتوجه به ادله ارائه شده و اشکال و جواب هایی که بیان شد، برای حجیت ظن در تحقق مطلق موضوعات فقهی، باید دلیل معتبر خاص، مثل امارات معتبره و بینه داشته باشیم و در صورت فقدان دلیل معتبر خاص، اگر ممکن بود، به اصول عملیه مراجعه می کنیم. در کتاب مطروح الأ نظار آمده است: رجوع به اصول عملیه در فرضی است، که عمل به اصل، ممکن و جایز باشد، و الا اگر مثل شبهه محصوره نتوانیم به اصل عملی، عمل کنیم، در اینجا ظن و شک، مثل هم خواهند بود (نوری طهرانی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۸۶). مرحوم کاشف الغطاء در کتاب خود، ذیل همین بحث، به ذکر موضوعاتی پرداخته است، که قول غیر، از باب امارات معتبره در تحقق آن موضوعات، حجت می باشد. مابه عنوان مثال، برای روشن تر شدن بحث، به ذکر مواردی از آن موضوعات می پردازیم و اشکال و جواب هایی، که ایشان در این زمینه بیان کرده اند را ذکر میکنیم. اما موضوعات مطرح شده عبارتند از:

۱. ظن حاصل از قول صاحب ید در طهارت شیء

۲. موضوعاتی که اگر در آنها به ظن خود عمل نکنیم، در موارد بسیاری، به خلاف واقع می افتیم، به گونه ای که می دانیم، نقض غرض شارع کرده ایم، مثل جایی که مکلف، نسبت به قدرت بر تکلیف ظن دارد.

۳. موضوعاتی که حاکم شرع، به آن حکم می کند، مانند: أهله و یا موت زید، هنگام تنازع ورثه و یا ملکیت فلان خانه، هنگام خصومت طرفین.

۴. موضوعاتی همچون حیض زنان، که فقط از جانب خودشان علم حاصل می شود و یا در مورد نسب، که قول صاحب فراش قبول می گردد.

۵. شک در رکعات نماز، برای امام و مأوم.

۶. موضوعاتی که ظن و تخمین کفایت می کند، مانند: ضرر، دخول در شهر برای صحت نماز و روزه، ضیق وقت، آرش جنایات و عدالت و...

توضیح اینکه در مورد ضرر، علماء بلکه عقلاً، اتفاق دارند که ظن به آن، در امور معاد و معاش حجت است و اما در غیر مورد ضرر، چون در غالب مواردی که ظنی و تخمینی است، باب علم و علمی بسته است، لذا ظن حجت می باشد و اگر بخواهیم به اصل رجوع کنیم، لازمه اش طرح احکام است.

اشکال: طرح احکام و طرح خطایی که متوجه مکلف شده است، زمانی رخ می دهد که تمام وقایع، نسبت به این موضوعات، به صورت دفعه واحد مورد ابتلاء قرار گیرد و حال آنکه این گونه نیست، پس رجوع به اصل می کنیم و ظن را حجت نمی دانیم؟ برخی از علماء در جواب به این اشکال بیان داشته اند که: ما هم قبول داریم تمام وقایع نسبت به موضوعات احکام، دفعه واحد نیست، اما اگر در مواردی مابدانیم که شارع راضی به مخالفت با واقع نیست و اگر ما به اصول مراجعه کنیم، با واقع مخالفت کرده ایم، در این صورت، به ظن خود عمل می کنیم، به عنوان مثال: در ضرر، مامی دانیم که شارع اهتمام دارد، عبادش متضرر نشود، لذا ظن کفایت می کند (کاشف الغطاء ۱۳۸۱ ق، ص ۷۲)

گفتار دوم: ظن به ماهیت موضوع

موضوعات فقهی را به دو دسته "مستنبطه" و "صرفه" تقسیم می نماییم و حجیت ظن در ماهیت هر یک را جداگانه بررسی می کنیم:

بند اول: حجیت ظن نسبت به ماهیت موضوعات مستنبطه

در کتاب ضوابط الاصول، حجیت ظن در موضوعات مستنبطه، مورد بررسی قرار گرفته است، اما معلوم نگردیده که آیا از حیث ماهیت بررسی شده است یا از حیث تحقق موضوع، ولی با توجه به تعیین محل نزاع، توسط مولف کتاب و با توجه به أدله ای که ایشان بر حجیت چنین ظنی، اقامه می کنند، معلوم می شود که بحث ایشان، از حیث ماهیت موضوعات مستنبطه می باشد. در این کتاب نسبت به تعیین محل نزاع، این چنین آمده است: ظنون در موضوعات مستنبطه به چند دسته تقسیم می شوند:

۱. برخی از آنها حجت نیستند، مثل ظن حاصل از قیاس، استحسان و مصالح مرسله.

۲. برخی از آنها حجت هستند، مثل ظن حاصل از قول لغوی، یا ظن حاصل از اصول عدمیه، همچون: أصالة عدم نقل و أصالة عدم تعدد وضع.

۳. برخی از ظنون، مشکوک هستند، مثل ظن حاصل از استقراء و یا ظن حاصل از اعتقاد اکثر علماء در یک مسأله ای که البته آنها، اهل خبره نباشند (موسوی قزوینی، ۱۲۷۱، ق، ص ۳۰۱). با توجه به تقسیم بندی مذکور، محل نزاع، قسم سوم از ظنون می باشد، که علماء دو گروه شده اند:

گروه اول: ادله قائلین به عدم حجیت ظن در ماهیت موضوعات مستنبطه

این دسته که عده قلیلی از علماء، همچون صاحب ریاض راتشکیل می دهد، قائلند که این ظن، حجت نیست، به چند دلیل:

دلیل اول: مهمترین دلیلی که می توان برای این گروه اقامه کرد، همان اصل اولی عدم حجیت ظن می باشد. جواب به این دلیل: اصول اولیه درجایی معتنی به و حجّت می باشند، که دلیل معتبری برخلاف آنها نباشد که البته در ادامه بحث، مادله خود را بر حجیت چنین ظنی اقامه خواهیم کرد.

دلیل دوم: آیات ناهیه قرآن، که نهی می کند از عمل به ظن، همچون آیه شریفه ((وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ... ۳۶ اِسْرَاء)) .

جواب: اولاً این آیات شریفه، انصراف به بحث در موضوعات ندارد، ثانیاً به فرض که انصراف به موضوعات داشته باشد، ظاهر آیات، مراد نیست، زیرا اگر ظاهر آیات مراد باشد، که ظن حجت نباشد، در این صورت، حتی باید ظن حاصل از قول لغوی و اصول عدمیه هم، حجت نباشد، در حالی که می دانیم آنها حجت اند (موسوی قزوینی، ۱۲۷۱، ق، ص ۳۰۲).

گروه دوم: ادله قائلین به حجیت ظن، در ماهیت موضوعات مستنبطه

این دسته که بسیاری از علما را تشکیل می دهد، قائلند که این ظن حجت است، آنان ادله ای را اقامه میکنند که البته برخی از آنها مخدوش است:

دلیل اول: بناء عقلاء و اهل عرف بر عمل به ظن، در چنین مواردی است و اینکه آنها، الفاظ را بر معانی ظاهری آن حمل می کنند، چه ظهور، ظنی باشد و چه قطعی باشد، به عبارتی: چه قطع به وضع داشته باشند و چه ظن به وضع داشته باشند (همان، ص ۳۰۲)، از طرفی هم شارح، در محاورات و خطاباتش، همان روش عقلا و اهل عرف را دنبال می کند.

دلیل دوم : از آنجا که شناخت ماهیت موضوعات مستنبطه، کار مجتهد است، لذا اگر مجتهد، ظن به موضوعی پیدا کند، آن ظن، حجت خواهد بود، زیرا مجتهد برای پیدا کردن ماهیت موضوعات مستنبطه به طور کامل، فحص می کند .

اشکال: اگر شارع، ظن مجتهد را حجت قرار نداده باشد، فحص او چگونه موجب حجیت ظن می شود؟ در جواب باید بگوییم: اگر شارع ظن مجتهد را حجت قرار نداده باشد با انسداد باب علم مواجه می شویم، که در فضای انسداد باب علم، ظن مجتهد، حجت خواهد بود .

دلیل سوم : بناءً اهل محاوره در أخذ به ظهور است و شارع هم با آنها در این طریق، همراهی کرده است، به گونه ای که اگر موافق نبود به دست ما می رسید، زیرا دواعی برای نقل عدم موافقت شارع، در این زمینه زیاد است، از طرفی برخی از فقهاء، همچون عضدی و محقق شیروانی، بر حجیت چنین ظنی، ادعای اجماع کرده اند، در حالی که قول حق آن است که بگوییم، حجیت ظن مطلق، مشهور است، به گونه ای که نزدیک است، به مرز اجماع برسد (کاشف الغطا، ۱۳۸۱ق، ص ۷۹).

دلیل چهارم : نسبت به أغلب الفاظ مستعمله در کلمات شارع، نمی توانیم قطع پیدا کنیم، که اگر بخواهیم قطع پیدا کنیم، یا باید احتیاط نماییم که لازمه اش عسر و حرج است و یا خروج از دین اتفاق می افتد که این مورد هم باطل است، در جواب به این دلیل باید بگوییم: این غلبه اصلاً وجود ندارد، زیرا تعداد کلمات مجملی که موضوع حکم شرعی قرار گرفته اند، مثل: غنا، صعید و...، چندان زیاد هم نیستند .

بند دوم : حجیت ظن نسبت به ماهیت موضوعات صرفه

در ابتدا برای اینکه بحث، کاملاً واضح گردد، با توجه به تعریفی که از موضوعات صرفه در مبحث اول صورت گرفت، چند مثال برای این گونه موضوعات می آوریم : گندم، جو، کشمش، آب، ماهی فلس دار و... از جمله موضوعات صرفه ای اند که تشخیص و دریافت آنها نیازمند دقت و تأمل در منابع و أدله نمی باشد. اما در مورد اینکه ظن، در ماهیت این گونه موضوعات، حجت است یا خیر، باید بگوییم : برخی از علماء، هر چند که در مورد حجیت ظن در موضوعات مستنبطه، بحث کرده اند، اما نسبت به ماهیت این گونه موضوعات، بحثی نکرده و متعرض نشده اند (ضوابط الاصول، ۱۲۷۱ق، ص ۳۰۳).

نظریه مختار آن است که اساساً ظن وجهل، نسبت به ماهیت این گونه موضوعات، معنا ندارد و ماهیت آنها همیشه مقطوع است، لذا از محل بحث ما که حجیت ظنون بوده، خارج می گردد . این مطلب را در کتاب النور الساطع فی فقه النافع نیز می توانیم مشاهده کنیم، که مرحوم کاشف الغطاء به آن اشاره کرده اند (کاشف الغطاء، ۱۳۸۱ق، ص ۷۵).

اشکال : مواردی راسراغ داریم، باوجود اینکه از موضوعات صرفه اند، اما شک نسبت به ماهیت آنها معنادارد. به عنوان مثال: در بعضی از مناطق کشور، گیاهانی وجود دارد، که سرشار از آب می باشند، به گونه ای که اگر آنها را در دست بگیریم و فشار دهیم، آبی از آنها بیرون می آید، حال سوال این است، باآبی که از این نوع گیاهان بیرون آمده است، می توان وضوگرفت یانه؟ در این مورد، ماظن به ماهیت یک موضوع صرفه، یعنی آب داریم .

جواب : در این مسأله، شخص مکلف، در ماهیت آب، شک یا ظن ندارد، بلکه ماهیت آب در نزد او، کاملاً معلوم است، آنچه در نزد او معلوم نیست، آن است که آیا این شبه آب، همان آب مطلق است یا خیر؟ پس در واقع شخص مکلف در تحقق آب مطلق شک کرده است که اگر این گونه باشد، ماقبلاً ثابت کردیم که این گونه ظنون در تحقق موضوعات صرفه، حجت نیستند .

نتیجه گیری :

از آنجا که مجتهد در مسیر اجتهاد و استنباط احکام، بایک سری موضوعاتی برخورد می کند که یا نسبت به ماهیت آنها و یا نسبت به تحقق آنها در خارج شک دارد و می خواهد حکمی را صادر کند، لذا بانگاهی به نتایج این مقاله، زمینه تحقیق برای او آسان می گردد. مواردی همچون ظن به نجاست، ظن به قبله، ظن به وقت نماز، ظن به اول ماه مبارک رمضان، ظن به بیماری و... که در مورد حجیت ظن در آنها باید بحث کرد، از کاربردهای این مقاله است. باتوجه به آنچه در مبحث سوم این مقاله گذشت، بدست می آید که ظن ما نسبت به موضوعات فقهی، گاهی از حیث ماهیت آنها و گاهی از حیث تحقق آنهاست.

برخی از فقهای گذشته، موضوعات مستنبطه را از حیث ماهیتشان و موضوعات صرفه را از حیث تحققشان در خارج بحث کرده اند. باتوجه به آن که تحقق موضوعات مستنبطه، شبیه موضوعات صرفه است و مجتهد هم در این راستا، همچون یک مقلد، عمل می کند لذا تحقق موضوعات صرفه و مستنبطه، یک حکم پیدا کرده و محل نزاع درجایی بود که ظن ما مخالف با اصل عملی است و تحصیل علم یا علمی ممکن است، در اینجا نسبت به تحقق هر دو نوع موضوعات، قائل به عدم حجیت ظن شدیم، هرچند که تعداد کمی از علماء، خلاف این نظر را داشتند.

امانست به ماهیت موضوعات فقهی باید بگوییم که در موضوعات مستنبطه، به این نتیجه رسیدیم که ظن، حجت است و از آنجا که اساساً ظن و جهل، در ماهیت موضوعات صرفه راه ندارد و همیشه مقطوع می باشند، بحث حجیت و عدم حجیت ظن در این گونه موضوعات، مطرح نمی شود و خارج از محل بحث خواهد بود. در پایان، پیشنهاد می شود محققین ارجمندی که می خواهند این بحث را دنبال کنند، به اقسام موضوعات صرفه و مستنبطه در این زمینه هم بپردازند، چراکه حجیت ظن، در هر یک از این اقسام، ممکن است تفاوت پیدا کند.

فهرست منابع:

- انصاری، شیخ مرتضی، رسائل، (۱۴۲۵ ق)، قم، مجمع الفکر الاسلامی
- إفريقيا مصری، أبی الفضل جمال الدین محمد، لسان العرب، (۱۹۹۷ م) بیروت، دار صادر
- بندر ریگی، محمد، المنجد، (۱۳۷۵) تهران، انتشارات ایران
- بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقهیه، (۱۴۱۹ ق)، قم، نشر الهادی
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، (۱۳۸۵) قم، نشر اسراء
- خامنه ای، سیدعلی، أجوبه الإستفتانات، (۱۳۷۵) قم، موسسه فرهنگی تقلین
- خادیمان، محمدرضا، جایگاه موضوع شناسی در اجتهاد، (۱۳۹۶) قم، نشر بوستان کتاب
- خراسانی، محمدکاظم، کفایه، (۱۴۱۷ ق) قم، نشر آل البيت عليهم السلام
- خمینی، سیدمصطفی، تحریر العروه الوثقی، (۱۳۷۶) تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله علیه
- خوبی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه فی المعاملات، (۱۴۱۷ ق) قم، موسسه انصاریان
- خوئی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، تقریرات توحیدی، بی تا، بی جا، بی نا
- دربندی، ملا آقا بن عابد، خزائن الاحکام، بی تا، قم، بی نا
- سرور، ابراهیم حسین، المعجم الشامل للمصطلحات العلمیه والدينيه، (۱۴۲۹ ق) بیروت، نشر دارالهدی
- سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ترجمه المنجد باضافات، (۱۳۷۸) تهران، نشر اسلام
- شهیدی تبریزی، میرزا فتاح، هدایه الطالب إلى أسرار المكاسب، بی تا، قم، موسسه مطبوعاتی دارالکتاب
- صنفور علی، محمد، المعجم الاصولی، (۱۴۲۶ ق) ایران، انتشارات نقش
- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، العروه الوثقی، (۱۴۱۷ ق) قم، موسسه نشر اسلامی
- فرحناک، علیرضا، موضوع شناسی در فقه، (۱۳۹۰) قم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، (۱۴۰۵ ق) قم، موسسه دارالهدی
- فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، (۱۳۷۸) تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
- قلی زاده، احمد، واژه شناسی اصطلاحات اصول فقه، (۱۳۷۹) تهران، بنیاد پژوهش های نورالاصفیاء
- کاشف الغطاء، علی، النور الساطع فی فقه النافع، (۱۳۸۱ ق) نجف اشرف، نشر مطبوعه الآداب
- مرکز اطلاعات و مدارک رسمی، فرهنگ نامه اصول فقه، (۱۳۸۹) قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- مشکینی، علی، اصطلاحات الاصول و معظم أبحاثها، (۱۳۷۴) قم، نشر الهادی
- مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن کریم، (۱۳۸۵) قم، نشر دارالقرآن کریم
- موسوی قزوینی، سیدابراهیم، ضوابط الاصول، (۱۲۷۱ ق) قم، نشر مصطفوی
- نائینی، محمدحسین، فوائد الاصول، تقریرات کاظمی خراسانی، (۱۳۷۶ ش) قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- نوری طهرانی، میرزا ابی القاسم، مطارح الأنظار، (۱۳۸۶) تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی